

شگرد ساده‌سازی و تابوهای فرهنگی در برگردان‌های مرعشی‌پور از

رمان‌های راه و کوچۀ مدق نجیب محفوظ

۱- فرامرز میرزایی* . ۲- محمد راسخ مهند** .

۳- سید اسماعیل قاسمی موسوی***

۱- استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان

۲- دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۹)

چکیده

ساده‌سازی (*Simplification*) از همگانی‌های ترجمه است که در آن مترجم با بهره‌مندی از شگردهای ویژه، زبان ترجمه را ساده و روان می‌کند. از نظر بیکر، این ویژگی گرایش به ساده کردن مسائل برای خواننده و نیز گرایش به انتخاب یک تفسیر و پیشگیری از دیگر تفاسیر است. در این حالت، مترجم سطح وضوح را با از بین بردن ابهام‌ها بالاتر می‌برد. در این مقاله، با توجه به تعریف بیکر از همگانی‌ها، به ویژه ساده‌سازی، و با روش توصیفی-تحلیلی انواع ساده‌سازی در ترجمه محمدرضا مرعشی‌پور از دو رمان نجیب محفوظ «الطریق» و «زقاق المدق» واکاوی می‌شود. البته مسئله اصلی این پژوهش، نقش ساده‌سازی در انتقال تابوهای فرهنگی است که با در نظر گرفتن تفاوت‌های فرهنگی زبان مقصد نسبت به زبان مبدأ در دسر کمی نیست. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حذف ساختارهای پیچیده و جایگزینی آن با ساختارهای ساده‌تر، ساده‌سازی ساختار حال، کاهش معنای واژگان مشکل یا حذف برخی واژگان، به ویژه حذف یا کاهش تابوهای فرهنگی که بارزترین آن، توصیف صحنه‌های جنسی است، ویژگی بارز سبک فردی مرعشی‌پور به‌شمار می‌رود. اگرچه متن ترجمه در مقایسه با متن مبدأ، از نظر واژگان، دستور و سبک ساده‌تر شده است، اما حذف تابوهای فرهنگی متن مبدأ، اشتباه‌های مترجم و ساده‌سازی‌های گوناگون زمینه‌ای می‌سازد که نه‌چندان کم، مقصود نویسنده از دست برود.

واژگان کلیدی: ساده‌سازی، تابوهای فرهنگی، نجیب محفوظ، مرعشی‌پور.

* E-mail: mirzaefaramarz@yahoo.com

** E-mail: mrasekhmahand@yahoo.com

*** E-mail: esmaeilmusavi@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

در عمل ترجمه، تفاوت هنجارهای فرهنگی بین زبان مبدأ و مقصد، در موارد بسیاری مترجم را ملزم می‌کند تا راه‌هایی برای سازش بین متن اصلی و متن ترجمه بیابد. فضای فرهنگی حاکم بر داستان‌های نجیب محفوظ (برنده جایزه نوبل ۱۹۸۸ میلادی) همسانی بسیاری با فضای فرهنگی کشورمان دارد، اما توصیف آشکار صحنه‌هایی که با هنجارهای فرهنگی حاکم منافات دارد، همیشه آثار داستانی برتر ایشان برای مترجمان دردسرساز بوده است. برای فرار از این دردسر، مترجمان به شگرد «ساده‌سازی» چنگ زده‌اند.

این نوشته می‌کوشد که نقش ساده‌سازی را به عنوان یکی از همگانی‌های ترجمه، در کاهش معنایی نشان دهد و تأثیر آن را در برگردان ساختارهای زبانی و فرهنگی متفاوت واکاود؛ زیرا یکی از بهترین راه‌های سنجش ساده‌سازی، یافتن بار معنایی و اطلاعات کمتر در ترجمه است. از آنجا که مرعشی‌پور مشهورترین مترجم آثار محفوظ در ایران به‌شمار می‌آید و آثار نجیب محفوظ نیز در ایران خوانندگان فراوانی دارد، ترجمه دو رمان *زقاق المندق* (کوچه مدق؛ ۱۳۷۸) و *الطریق* (راه؛ ۱۳۹۲) را برای بررسی برگزیده‌ایم. هدف از این پژوهش، دستیابی به شیوه فردی محمدرضا مرعشی‌پور، در برگردان رمان‌های نجیب محفوظ به واسطه ساده‌سازی، به‌ویژه راهبرد وی برای گریز از مشکل تابوهای فرهنگی است. برای این هدف، لازم است متن و برگردان آن با هم مطابقت داده شود و کاهش رخ داده در چهار سطح واژگان، ساختار، نحو، سبک و سیاق بررسی و شمارش گردد. از این رو، هر جا کاهش یا تغییری در متن ترجمه روی داده، شمارش، و انواع راهکارهای مترجم دسته‌بندی شده است.

پرسش اساسی این است: آیا در متن ترجمه، بخشی از معنای پیام متن اصلی کاهش یافته است یا خیر؟ اگر چنین است، مرعشی‌پور از کدام یک از شگردهای ساده‌سازی بهره برده است و از کدام یک از این شگردها برای سازش با هنجارهای فرهنگی و گذر از تفاوت دو زبان بهره برده است؟ آیا این ساده‌سازی در تابوهای فرهنگی، تأثیر معناداری در معنای اصلی داستان دارد؟

فرض چنین است که مترجم از ساده‌سازی در دو مورد بهره می‌برد: نخست مسائلی که جزو تابوهای جامعه ایران محسوب می‌شود و دوم در برگردان ساختارها و واژگان پیچیده زبان مبدأ.

علاوه بر این، موارد حذف تابوهای فرهنگی نیز سبب شده که متن ترجمه بسیار ساده‌تر از متن مبدأ باشد. مترجم در برگردان تابوهای فرهنگی، دو راهکار کاهش یا حذف این مسائل را در پیش می‌گیرد که سبب خدشه‌دار شدن معنای داستان می‌شود و می‌توان گفت که معنای مورد نظر نویسنده، در موارد فراوانی تغییر یافته یا منتقل نشده است.

۱. پیشینه پژوهش

تاکنون درباره پدیده ساده‌سازی در انتقال تابوهای فرهنگی و زبانی، تحقیق مستقلی صورت نگرفته است و یا نویسندگان این پژوهش بدان دست نیافته‌اند. برخی از پژوهشگران، آثار ارزشمندی را در زمینه‌های مرتبط به این موضوع نگاشته‌اند، اما در غالب این پژوهش‌ها، یک سوی بررسی همگانی‌ها، زبان انگلیسی است و به بررسی همگانی‌ها در ترجمه‌های انگلیسی پرداخته است. از سوی دیگر، کوشش نشده تا این ویژگی‌ها به عنوان راهکار مترجم، برای گریز از ساختارهای زبانی پیچیده یا تفاوت‌های فرهنگی دو زبان بررسی شود. مهم‌ترین پژوهش‌های مربوط به موضوع نوشته حاضر بدین شرح می‌باشد.

در زمینه بررسی همگانی‌های ترجمه، پژوهش‌هایی به زبان انگلیسی و فارسی نوشته شده است، اما تاکنون پژوهشی به بررسی نقش ساده‌سازی در ترجمه از عربی به فارسی انجام نشده است. ابوالفضل حرّی (۱۳۹۰) در مقاله «سبک در ترجمه، راهکارهای فردی صالح حسینی از رهگذر همگانی‌های ترجمه خشم و هیاهو» به بررسی همگانی‌های ترجمه پیشنهادی بیکر و نقش آن در ترجمه پرداخته است که یک مورد از این همگانی‌ها، ساده‌سازی می‌باشد. نرجس طبیبی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود (مرداد ۱۳۹۱)، «مقایسه متون ترجمه شده و متون اصلی؛ آزمون فرضیه ساده‌سازی در ترجمه متون فنی همسان»، این همگانی را معرفی نموده است و راهکارهای اندازه‌گیری آن را ارائه می‌دهد. به علاوه، این اندازه‌گیری‌ها را در باب چند متن تخصصی به کار می‌گیرد. ایلسی و اینکپن (Ilse and Inkpen) (۲۰۰۳ م.) در نوشته‌ای با عنوان «Toward Simplification; A Supervised Learning Approach» با مطرح ساختن همگانی ساده‌سازی بر اساس ترجمه‌شناسی پیکره - بنیاد به بررسی مورد پژوهش خود می‌پردازند.

در زمینه تأثیر تابوهای فرهنگی در ترجمه نیز پژوهش‌هایی در ایران انجام شده است؛ مثلاً زهرا داودی (۲۰۰۷ م.) در مقاله‌ای با عنوان «On the Translation of the Taboo» (در ترجمه تابو) سه حالت را برای تابوها در ترجمه تشخیص داده است. در این نوشته، راهکارهایی از قبیل حذف، سانسور کامل، جایگزینی و... برای ترجمه تابوها تشخیص داده شده است. از سوی دیگر، زرکوب و عباسی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به ترجمه داستان نمادین خمارة القط/الأسود» به برخی ایرادها و نقاط قوت ترجمه مرعشی‌پور پرداخته‌اند.

علی‌رغم این پژوهش‌ها و نوشته‌های دیگری که درباره همگانی‌های ترجمه به زبان‌های مختلف نوشته شده است، هیچ پژوهشی را نیافتیم که به بررسی نقش ساده‌سازی در انتقال تابوهای زبانی و فرهنگی توجه کرده باشد.

۲. ساده‌سازی

مبحث «همگانی‌های ترجمه»، نظریه‌ای است که در چند دهه اخیر توجه فراوانی را در «مطالعات ترجمه» به خود جلب نموده است. پژوهشگران این نظریه بر آنند که متون ترجمه‌ای در یک زبان، ویژگی‌هایی همگانی دارد که متون مبدأ و یا حتی متون اصلی زبان مقصد، فاقد آن است. از میان این ویژگی‌ها که تعدادش می‌تواند فراوان نیز باشد، مونا بیکر (Mona Baker) چهار ویژگی تصریح، طبیعی‌سازی، ساده‌سازی و متوازن‌سازی را برگزیده است و می‌توان مابقی ویژگی‌هایی را که دیگران برشمرده‌اند، در همین چهار ویژگی جای داد (ر.ک؛ Baker, 1996, Ibid: 2000, & حرّی، ۱۳۹۰: ۲۳-۴۲ و میرزایی و قاسمی موسوی، ۱۳۹۲: ۷۱-۸۴).

گونه سوم از همگانی‌های پیشنهادی بیکر، ساده‌سازی نام دارد. در این استراتژی، تلاش می‌شود متن برای خوانندگان ساده‌تر شود. به‌طور کلی، زبان متون ترجمه‌ای نسبت به متون اصلی مبدأ و یا حتی متون اصلی زبان مقصد ساده‌تر است. این تمایل مترجمان به ساده کردن زبان ترجمه، «ساده‌سازی» نام گرفته است. بیکر معتقد است: «در ساده‌سازی، مطالب برای خواننده آسان‌تر و ساده‌تر می‌شود، اما ضرورتی ندارد صراحت و روشنی بیشتری داشته باشد. افزون بر این، در ساده‌سازی با گزینش یک تعبیر، راه بر دیگر تعبیرها بسته می‌شود، تنها در این حالت است که با ابهام‌زدایی به صراحت متن افزوده می‌شود» (حرّی، ۱۳۹۰: ۲۷ و Baker, 1996: 182)؛ به‌عبارتی دیگر، ساده‌سازی عبارت است از کوشش مترجم برای خوانش‌پذیرتر

کردن متن برای مخاطب. حرّی نیز از آن هم‌مین برداشت را دارد. لایوسا بریت - ویت ساده‌سازی را سه نوع می‌داند: ساده‌سازی واژگانی، نحوی و سبکی. از سوی دیگر، بلوم کالکا و لونستون ساده‌سازی در سطح واژگان را فرایند یا نتیجه استفاده از واژگان کمتر می‌دانند (ر.ک؛ حرّی، ۱۳۹۰: ۲۷؛ و Baker, 1996: 182؛ Gundin, 2013: 326؛ Laviosa- Waite, 1998: 119 و 1983: 348). مطابق دیدگاه پورتینن (Puurtinen)، «ایده ساده‌سازی بدین معناست که فرض شود زبان ترجمه‌ای از لحاظ دستور و کلمات نسبت به متون غیرترجمه‌ای زبان مقصد ساده‌تر است... یکی از مقیاس‌ها نیز سطح پایین‌تر اطلاعات موجود در ترجمه می‌باشد...» (Granger & Pech-tyson, 2003: 148).

ساده‌سازی واژگانی، یعنی مترجم روی محور جانشینی، هرچه بیشتر از واژگان پیچیده و نامأنوس پرهیز می‌کند و به جای آن، از واژگان ساده و قابل فهم کمک می‌گیرد. راهکار ساده‌سازی نحوی نیز تابع قاعده پرهیز از پیچیدگی است، به گونه‌ای که ساختارهای پیچیده حذف و با ساختارهای ساده‌تر و قابل فهم‌تر جایگزین می‌شود؛ از جمله اینکه جملات طولانی شکسته می‌شود و... (ر.ک؛ حرّی، ۱۳۹۰: ۲۸). به علاوه، ساده‌سازی در سبک را می‌توان حاصل این دو فرایند دانست و از مجموع ساده‌سازی‌های واژگانی و نحوی، سبک خاص یک مترجم در به‌کارگیری ساده‌سازی به‌دست می‌آید و بنابراین، نتایج و داده‌های به‌دست آمده در پایان بررسی‌ها، سبک خاص مرعشی‌پور را نشان می‌دهد.

۳. راهبردهای ساده‌سازی در ترجمه مرعشی‌پور

برای دستیابی به شگردهای ساده‌سازی و سنجش آنها در بار معنایی و اطلاعات کمتر، متن و برگردان آن با هم مطابقت داده می‌شود تا کاهش روی داده در چهار سطح واژگان، ساختار، نحو، سبک و سیاق به دست آید. چنین مقایسه‌هایی بین متن و برگردان فارسی رمان‌های راه و کوچه مدق، شیوه‌های مکرر و مشابهی را در چهار دسته واژگانی، نحوی، اشتباه‌ها و تابوهای فرهنگی نشان می‌دهد که قابل توجه است.

۳-۱) راهبردهای ساده‌سازی واژگانی

مهم‌ترین راهکارهای مرعشی‌پور برای ساده‌سازی در واژگان این دو رمان بدین شرح است:

۱-۱-۳) تغییر و دگرگون‌سازی واژگان

«فقلت و هی تجفف وجهها بكمها رغم لطافة الجو» (محفوظ، بی‌تا، الف: ۷) که در ترجمه، واژه «وجهها» (صورتش) به گل و گردن تغییر یافته است: «می‌گفت و گل‌وگردنش را با وجود لطافت هوا، با آستین خشک می‌کرد» (همان، ۱۳۹۲: ۲۸).

۲-۱-۳) کاهش معنای واژگان

واژگان هر زبان همچون ظروف در بر گیرنده معانی است. این ظروف گنجایش و شکل یکسانی در عربی و فارسی ندارد و در موارد فراوانی، مترجم راهی نداشته جز آنکه معنا را در ظرفی کوچکتر بگنجانند؛ برای نمونه: «أكثر من لغز» (همان، بی‌تا، الف: ۱۳۳). واژه «لغز» به معنای معمّاست، اما مترجم معنای آن را کاهش داده است و چنین ترجمه کرده است: «بیشتر از پیچیده» (همان، ۱۳۹۲: ۱۶۶).

۳-۱-۳) حذف

در متن ترجمه این دو رمان، مرعشی‌پور بارها واژگانی را از متن مبدأ نادیده گرفته است و در متن خود نیاورده است؛ همچون: «فأتجه نحو باب أنيق إلى يمين المرأة العالیه» (همان، بی‌تا، ب: ۲۲۱) که در برگردان این قسمت، واژه‌های مشخص شده ترجمه نشده است: «اندکی بعد به طرف درِ اتاقی رفت که در سمت راست آینه قرار داشت» (همان، ۱۳۸۷: ۲۱۶).

۲-۲) راهبردهای ساده‌سازی نحوی

مهم‌ترین راهبردهای مرعشی‌پور برای ساده‌سازی ساختارها را می‌توان به شرح زیر تقسیم کرد:

۱-۲-۳) حذف ساختارهای پیچیده

در این راهبرد، مترجم برای گریز از پیچیدگی، ساختارهای نامتعارف متن مبدأ را حذف می‌نماید؛ به عنوان مثال: «مرتبة عشرة جنیهات لا تنقص ملیماً» (همان، بی‌تا، ب: ۱۲۸) که بدین گونه برگردانده شده است: «ده جنیه حقوق می‌گیرد» (همان، ۱۳۷۸: ۱۳۰).

۲-۲-۳) تغییر در ساختار تعجب

از آنجا که در دو زبان، شیوه‌های ابزار تعجب با یکدیگر مطابقت ندارد، غالباً از راهکار ساده‌سازی برای برگردان آن استفاده شده است؛ برای نمونه: «ما ائفه شکرنا حیال هذه النعم الریائیة» (همان، بی‌تا، ب: ۱۹۳) که این گونه برگردانده شده است: «در قبال این دریای بی‌کران نعمت‌هایش، شکر ما قطره‌ای ناچیز اگر باشد که نیست» (همان، ۱۳۷۸: ۱۹۰). در متن مبدأ، نجیب محفوظ شگفتی شخصیت داستان را از کمی و ناچیزی شکر با ساختار قیاسی تعجب بیان کرده است، اما در ترجمه، این ساختار به صورت تعجیبی منتقل نشده است.

۳-۲-۳) تغییر در ترجمه مفعول مطلق

در متون کهن‌تر زبان فارسی که غالباً از زبان عربی متأثر بوده، ملاحظه می‌شود که مفعول مطلق عربی به واسطه گزیده‌برداری و پیروی از شیوه زبان عربی بیان یا ترجمه می‌شد، اما امروزه دیگر این ساختار در زبان فارسی پذیرفته نیست و مهجور به‌شمار می‌رود. مرعشی‌پور برای برگردان این ساختار، غالباً مفعول مطلق را نادیده گرفته است؛ برای نمونه: «و ضحک ضحکة طویلة قبل أن یغلق السکة» (همان، بی‌تا، الف: ۵۴) که در ترجمه آن چنین آمده است: «و پیش از اینکه گوشی را بگذارد، خندید» (همان، ۱۳۹۲: ۸۰).

۴-۲-۳) ساده‌سازی در برگردان حال

در دو زبان فارسی و عربی، کاربرد حال و قید حالت با یکدیگر تفاوت‌هایی دارد که یکی از موارد مشکل‌آفرین برای مرعشی‌پور بوده است. وی در باب حال، راهبردهایی را برگزیده است که از جمله مهم‌ترین آن، می‌توان به راهبرد ساده‌سازی اشاره نمود. در برگردان مرعشی‌پور، این ساده‌سازی غالباً به سه طریق بوده است:

الف) واو عطف بین جمله پایه و پیرو: «و سدا فاهها براحتة لحظة و هو یقول...» (همان، بی‌تا، الف: ۷۶)؛ «صابر دست بر دهان او گذاشت و خود گفت...» (همان، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

ب) تغییر حال به ساختاری دیگر: «مخفیاً فی جیب البیجاما مقصه الصغیر و راح یقطعه و یرمی بکلّ قطعه علی حده ثم یشدّ السیفون» (همان، بی‌تا، الف: ۱۰۷)؛ «با قیچی کوچکی که در

جیب پاجامه‌اش مخفی کرده بود، تگه‌تگه‌اش کرد و هر تگه را جداگانه در سوراخ سنگ توالت انداخت و سیفون را کشید» (همان، ۱۳۹۲: ۱۴۰).

ج) حذف حال یا جمله‌ی حالیه: «غیر آنه همس بجرأة: الإسکندریة! تباطأت حتی وقفت تقریباً علی بعد یارده منه متسائله: الإسکندریة؟» (همان، بی‌تا، الف: ۴۴)؛ «صابر نیز رفت تا به دو قدمی او رسید و گستاخانه زمزمه کرد: اسکندریه، کوچۀ قرشی؟» (همان، ۱۳۹۲: ۷۰). چنان‌که مشخص است، مرعشی جمله‌ی حالیه و قسمتی از متن را در روند ترجمه حذف کرده است.

۳-۲-۵) تغییر در خطاب و زمان جمله

مرعشی پور در ترجمه‌ی این دو رمان، در ساختار فاعل، مفعول یا زمان جمله تغییراتی ایجاد نموده است و بسامد این تغییرها به اندازه‌ای است که می‌توان آن را یکی از راهبردهای او در این برگردان دانست؛ برای نمونه: «ماذا قال؟» (همان، بی‌تا، الف: ۱۴۶)، به زمان حال چنین ترجمه شده است: «چه می‌گوید؟» (همان، ۱۳۹۲: ۱۷۹).

۳-۲-۶) جایگزینی ساختارهای پیچیده با ساختارهای ساده‌تر

مترجم رمان‌های راه و کوچۀ منق در موارد فراوانی به ساختارهایی برخورداره است که ترجیح داده آن را با ساختارهای ساده‌تر جایگزین کند؛ به عنوان مثال، «فصعدت إلى السطح وثبا» (همان، بی‌تا، ب: ۲۱۸) ساده‌تر شده است و به این ترجمه رسیده است: «او نیز خود را به پشت بام رساند» (همان، ۱۳۷۸: ۲۱۵).

۳-۲-۷) حذف روابط بینامتنی

روابط بینامتنی متون مبدأ یکی از دشواری‌هایی است که در روند برگردان این دو رمان، برای مترجم چالش آفریده است و مرعشی پور برای برگرداندن آن، غالباً دو راهکار را در پیش گرفته است و یا بر آن رابطه با وسیله‌ای مانند اشاره در پاورقی تصریح نموده است و یا این روابط را نادیده گرفته است و راهکار دوم، همان ساده‌سازی در روابط بینامتنی است؛ برای نمونه: «یا ست أم حمیده، ألا ترین أن الهموم قد اشعلت الشیب فی سوالفی؟» (همان، بی‌تا، ب:

(۱۸۴) که در آن رابطه بینامتنی وجود دارد و متن غایب آن، آیه ۴ سوره مریم است. وی در انتقال معنای این تعبیر، ترجیح داده است از راهکار ساده‌سازی بهره برد: «ننه‌حمیده‌جان، می‌بینی غصّه چه به روزم آورده؟ موهایم دارند سفید می‌شوند» (همان، ۱۳۷۸: ۱۸۲؛ برای اطلاع از راهکارهای مختلف مترجمان در برگردان روابط بینامتنی، ر.ک؛ میرزایی و شیخی قلات، ۱۳۹۲: ۵۸-۴۱، که در این نوشته، بر اساس مدل لپی هالم، انواع راهکارهای گذر از این مسئله بیان شده است).

۳-۳) اشتباهات مترجم

از سوی دیگر، با مقایسه تطبیقی متن ترجمه مرعشی‌پور، خطاهای متعددی را می‌یابیم که مترجم به علت درک نادرست از ساختارهای زبان مبدأ، پیام متن را به اشتباه تغییر داده است. این مورد را می‌توان گونه‌ای از ساده‌سازی دانست، چراکه سبب کاهش معنای متن شده است و بدین واسطه، اطلاعات متن مبدأ در فرایند انتقال کاهش یافته است؛ برای نمونه، «کم من رجلٍ عازبٍ راغبٍ عن الزّواج، ما أن أقول له: عندی عروس لک! حتّی تدبّ فی عینیه الیقظة ویغلبه الإبتسام» (محفوظ، بی تا، ب: ۳۴) که بدین گونه ترجمه شده است: «چقدر مرد عذب هستند که آرزو دارند عروسی کنند. همین که لب بترکانم، برایت کسی را زیر سر دارم. چشمانش از شوق برق می‌زنند و لبش به خنده باز می‌شود» (همان، ۱۳۷۸: ۳۱). مترجم در این باب به علت توجه نکردن به ساخت همنشینی دو واژه «راغب» و «عن» و نیز تفاوت آن با «راغب»، «فی» و «ما أن...»، حتّی در زبان عربی، کلام را به اشتباه برگردانده است، حال آنکه مقصود محفوظ از این عبارت چنین است: «بسیاری از مردان هستند که از ازدواج فراری هستند، اما به محض اینکه من ...».

۴. تابوهای فرهنگی

«کلمه تابو (Taboo) در زبان انگلیسی در اواخر قرن هجدهم از کلمه تونگانی (Tabu) گرفته شد. طبق گفته رادکلیف براون، در زبان‌های پولینزیایی^۱، این واژه به معنای ممنوع بودن و غدغن بودن بوده است و می‌توانسته برای هر ممنوعیتی به‌کار رود...» (شریفی و دارچینیان، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

افزون بر این تعریف لغوی، واژه تابو یا پرهیزه^۲، یک معنای اصطلاحی امروزی نیز دارد که برتراند راسل از آن چنین استنباطی دارد: «اخلاق تابو عبارت از مجموعه‌ای از رسوم و عادات، خاصه منہیاتی است که بدون هیچ دلیلی به انسان تحمیل می‌گردد. ممکن است بتوان علت عقلانی برای وجود تابو یافت، اما اغلب هر گونه کوششی برای یافتن دلیل، بی‌حاصل خواهد بود. باید دانست که در هر حال، تابوی مذکور واجب‌الاتباع است و اموری وجود دارد که اجتناب از ارتکاب آنها ضروری است» (راسل، ۱۳۴۵: ۳۰).

تابو در حوزه ترجمه نمودی بارز دارد، چه اینکه ترجمه، محل تلاقی دو زبان با دو فرهنگ و با نظام‌های ارزشی متفاوت است. اینچنین تفاوتی بین زبان مبدأ و مقصد ترجمه، علت ساده‌کردن موارد نهی‌شده در زبان مقصد به‌شمار می‌آید. در ادبیات داستانی دنیای عرب، به‌ویژه مصر، توصیف‌ها و رخدادهایی وجود دارد که در جامعه ما پذیرفته نیست و حق نشر نمی‌یابد. در واقع، «شاید بارزترین تأثیر منفی ادبیات داستانی غرب بر ادبیات داستانی مصر، طرح غریزه جنسی، روابط نامشروع و خلاف عفت زن و مرد و نیز شرح و توصیف این اعمال در داستان‌نویسی و القای طرز تفکر غربی درباره روابط زن و مرد می‌باشد و می‌توان گفت بارزترین ویژگی داستان‌نویسان مصری، اهتمام به مسئله عشق جنسی (مادی) و روابط نامشروع بین زن و مرد از همان دیدگاه غربی و به همان شکل و صورتی است که در ادبیات غربی مطرح شده است» (میرزایی، ۱۳۷۷: ۷).

نجیب محفوظ نیز به‌عنوان سردمدار ادبیات داستانی مصر، از این قاعده مستثنا نیست و در نوشته‌های او، در موارد پرشماری چنین تابوهایی را می‌یابیم، به‌گونه‌ای که «در داستان‌های نجیب محفوظ نیز مسائل جنسی، به‌ویژه زنان بدکاره و فاحشه جایگاه خاصی دارند. نفیسه در داستان بدایه و نهاییه، سناء در داستان *ثرثرة فوق النيل*، نور در داستان *الّص و الکلاب* و ... زن‌های فاحشه‌ای هستند که نجیب محفوظ به تصویر زندگی آنان پرداخته و در خلال آن به توصیف صحنه‌های تحریک‌آمیز جنسی توجه کرده است» (همان: ۷۹). مهم‌ترین راهکاری که مترجمان در برگردان مسائل فرهنگی فوق و نیز برای برگردان واژگان و ساختارهای پیچیده زبان مبدأ در پیش می‌گیرند، ساده‌سازی است. این ویژگی به آسان‌تر شدن متن ترجمه نسبت به متن مبدأ اشاره دارد. مترجم با بهره‌گیری از راهکارهایی می‌کوشد تا از پیچیدگی و ابهام متن بکاهد و یا عناصر فرهنگی نهی‌شده جامعه مقصد را حذف کند یا از معنای آن بکاهد.

نویسندهٔ رمان‌های *الطریق* و *زقاق المدق* در موارد فراوانی، تصاویر رابطهٔ زن و مرد و توصیف‌های جسمی شهوت‌آمیز را در داستان‌های خود می‌آورد؛ مصافحهٔ زن و مرد را توصیف می‌کند و... این تصاویر و توصیف‌ها مترجم را به چالش کشیده است و وادار به حذف و یا تغییر در معنای مورد نظر کرده است؛ زیرا هم از نظر اخلاقی و هم برای نشر ترجمهٔ خود، حق بیان آن را نداشته است. در غالب موارد، وی راهکار حذف یا کاهش بار معنایی واژه را در پیش گرفته است؛ مثلاً: «و أدنی وجهه منهک المستأذن، فمالت بعنقها نحوه فالتقيا فی قبله عنيفة و استشعر ضغط شفيتها السّاحر علی شفيتها، یکاد یعصرهما. فهمس فی أذنها: محبوبتی!... محبوبتی!...» (محفوظ، بی‌تا، ب: ۲۰۸). ترجمهٔ این تصویر چنین است: «انگار در پی مجوزی باشد، صورتش را به او نزدیک کرد و حمیده نیز. مرد در گوشش نجوا کرد: محبوب من!... محبوب من!... عزیزم!... عزیزم!...» (همان، ۱۳۷۸: ۲۰۴). در این تصویر، کلماتی که با خط مشخص شده است، تصویرگر عاطفه‌ای آمیخته با شهوت میان دو شخصیت داستان است و نجیب محفوظ به عمد برای به تصویر کشیدن رابطهٔ شهوانی که شخصیت زن داستان در پی آن است، این واژگان را آورده است، لکن این مقصود در ترجمه منتقل نشده است. به نظر می‌رسد که مترجم با اضافه کردن دو کلمهٔ «عزیزم» خواسته است در این راه تلاشی بنماید. این مثال را نمونه‌ای از تابوهایی می‌دانیم که در آن، راهکار ساده‌سازی از طریق حذف کامل پیش گرفته شده است.

افزون بر این، در رمان *الطریق* که موارد فراوانی از چنین تابوهایی می‌یابیم، مترجم با راهکارهایی از جمله حذف تصاویر و انتقال ندادن آن در ترجمه از بند این مشکل گریخته است: «فقبلها قبلة طويلة هادئة ففالت بشقاوة» (همان، بی‌تا، الف: ۵۸): «جوان با اشتیاق گفت» (همان، ۱۳۹۲: ۸۴) که مرعشی‌پور در برگردان صحنهٔ بوسه‌ای که میان زن و مرد ردّ و بدل شده، این توصیف را کاملاً حذف کرده است و یا در این توصیف: «ما أحوجک إلى دفء الشّهوة المعزیة فی فترات الرّاحة من البعث...» (همان، بی‌تا، الف: ۲۹)، با این ترجمه: «و هنگام آسودن از خستگی جستجو بسی نیازمند گرمایی آرامش‌بخش هستی...» (همان، ۱۳۹۲: ۵۲). در این توصیف، محفوظ از تمایل صابر به داشتن لحظات شهوت‌آمیز برای رهایی از فکر دل‌مشغولی جستجو سخن می‌گوید و بدین گونه، از شهوتی که در شخصیت قهرمان نهفته است، پرده برمی‌دارد، اما چنین بار معنایی در ترجمهٔ فارسی به هیچ وجه منتقل نشده است.

راهکار دیگری که مرعشی پور برای ساده‌سازی تابوهای فرهنگی در پیش گرفته، کاهش بار معنایی واژگان است که بدین طریق، از دام تابوهای مسائل فرهنگی و جنسی گریخته است؛ به‌عنوان مثال: «و صافحته النساء اولاً» (همان، بی تا، الف: ۶). واژه «صافحته» که مصافحه کردن زن و مرد است، از نظر مترجم، تابو به حساب می‌آید و به جای آن، چنین ترجمه شده است: «تا بتواند از تشییع کنندگان خداحافظی کند و از زنان آغاز کرد» (همان، ۱۳۹۲: ۲۷). یا در رمان *زقاق المدق* هنگامی که بین دو شخصیت درگیری کلامی پیش می‌آید: «حذار یا ابن اللئيمة...» (همان، ۱۳۷۸: ۱۳۷). نویسنده با به کار بردن واژگان خاص کوشش دارد تا اخلاق و روحیات شخصیت را نشان دهد و به خواننده بفهماند که جعده نانو زنی ستیزه‌جو و پرخاشگر است و از به کار بردن الفاظ رکیک در مقابل مردان ابایی ندارد، اما در ترجمه واژگانی وارد شده که چندان به متن اصلی نزدیک نیست و با کاهش معنای متن مبدأ، مقصود مؤلف به طور کامل منتقل نمی‌شود: «مواظب حرف زدنت باش پست فطرت!...» (همان: ۱۳۸).

۵. نتایج بررسی انواع ساده‌سازی‌ها در *زقاق المدق*

بررسی و مقابله متن مبدأ (*زقاق المدق*) در برابر ترجمه مرعشی پور، مواردی از ساده‌سازی را به شرح ذیل نشان می‌دهد:

۱-۵) ساده‌سازی واژگانی

۵۸۶ مورد (۴۹٪ از کل ساده‌سازی‌ها) که خود شامل نسبت‌هایی بدین شرح است:

الف) تغییر واژگان: ۱۸۲ مورد (معادل ۳۱٪ از ساده‌سازی‌های واژگانی).

ب) کاهش معنای واژگان: ۱۹۱ مورد (معادل ۳۲٪ از ساده‌سازی‌های واژگانی).

ج) حذف واژگان: ۲۱۳ مورد (معادل ۳۶٪ از ساده‌سازی‌های واژگانی).

۲-۵) ساده‌سازی‌های نحوی

۴۰۰ مورد (۳۳٪ از کل ساده‌سازی‌ها) به شرح ذیل:

الف) حذف ساختارهای پیچیده: ۱۳۷ مورد (معادل ۳۴.۵٪ از ساده‌سازی‌های نحوی).

ب) ساده‌سازی در ساختار تعجب: ۱۰ مورد (معادل ۲.۵٪ از نحوی‌ها).

- (ج) ساده‌سازی در برگردان مفعول مطلق: ۳۱ مورد (معادل ۸٪).
- (د) ساده‌سازی در ساختار حال: ۸۴ مورد (برابر با ۲۱٪ از ساده‌سازی‌های نحوی) که خود شامل ۴۲ مورد واو عطف؛ ۲۵ مورد تغییر ساختار حال به دیگر ساختارها و ۱۷ مورد حذف ساختار حال.
- (ه) تغییر در خطاب جمله (تغییر فاعل افعال یا از پرسشی به منفی و...): ۸ مورد (معادل ۲٪ از کلّ ساده‌سازی).
- (و) تغییر در زمان جمله: ۱۲ مورد (معادل ۳٪).
- (ز) جایگزینی ساختارهای پیچیده با ساختارهای ساده‌تر: ۱۰۱ مورد (معادل ۲۵٪ از ساده‌سازی نحوی).
- (ح) ساده‌سازی در انتقال روابط بینامتنی متن مبدأ: ۱۷ مرتبه (برابر با ۴٪).

۳-۵) اشتباه‌ها

مرعشی‌پور در ۱۹۰ مورد از کتاب *زقاق‌المدق*، به علت کج‌فهمی یا تسلط کافی نداشتن به بافت کلام و ... متن را با تغییرهای ناخواسته‌ای منتقل کرده که برابر با ۱۶٪ از کلّ ساده‌سازی‌ها می‌باشد. این کج‌فهمی‌های مترجم در آثار دیگر وی نیز که پژوهشگرانی پیش از او آن را بررسی کرده‌اند، مشاهده شده است: «شناخت بسترهای زمانی و مکانی یک اثر ادبی، تأثیر زیادی در فهم و انتقال آن دارد، آشنایی هرچه بیشتر و بهتر با مؤلفه‌ها و نمادهای به‌کار رفته در متون ادبی، میزان ارزشمندی ترجمه را بالا می‌برد... ترجمه نادرست عبارات و جمله‌ها، به‌کارگیری نامأنوس، ابهام برخی از سطور ترجمه، عنایت نداشتن به ترجمه دقیق شعر و ناآشنایی با فرهنگ و زبان عامیانه مردم امروز مصر از کاستی‌های ترجمه داستان می‌کده گریه سیاه در مجموعه *خواب است...*» (زرکوب و عباسی، ۱۳۹۲: ۱۳۵-۱۳۶).

۴-۵) تابوها

از دیگر سو، توصیف‌ها و رخداد‌های مربوط به مسائل جنسی در نوشته محفوظ، سبب شده که در ۱۹ مورد از این گونه تابوها، ساده‌سازی صورت بگیرد (که معادل ۲ درصد از کلّ ساده‌سازی‌هاست). ۸ مورد این ساده‌سازی‌ها به مسائلی مانند دشنام و کلمات رکیک، ۵ مورد مصافحه (دست دادن زن و مرد) و ۷ مورد به مسائل جنسی بازمی‌گردد. البته شایان ذکر است

که تعداد دفعاتی که این‌گونه از ساده‌سازی رخ داده، ۲ درصد از کل را به خود اختصاص داده است، اما باید در نظر داشت که در حقیقت، هنگامی که توصیف یا یک رخداد مربوط به مسائل جنسی و شهوت‌آمیز حذف شده، تعداد زیادی از واژگان حذف و نادیده گرفته شده است که با توجه به تعداد واژگان و کمیت این‌گونه از ساده‌سازی، اهمیت بسیار زیادی در بحث ساده‌سازی این رمان می‌یابد؛ برای نمونه: «رأى ثدييها و هما نبتتان ثم و هما دومتان حتى استوتا رمانتين و عابن عجيزتها و هي اساس املس لم ينهض عليه بناء ثم و هي تكور رقيق يتمطي به النضح و أخيرا و هي كرة تنتضح اناقه و انوثة» (محفوظ، بی‌تا، ب: ۷۵) که مرعشی برای گریز از تابوهای فرهنگی و به‌کار بردن واژگان مستهجن، این‌گونه ترجمه کرده است: «جوانه زدن و رشد او را دیده بود و شکفتنش را پاییده بود و دخترک اکنون زنی بود که زیبایی از وجودش می‌تراوید» (همان، ۱۳۷۸: ۸۱). واضح است که در متن عربی، محفوظ با به‌کار بردن این واژگان و توصیف‌ها، قصد دارد تا شهوت نهفته در وجود سلیم علوان را به تصویر بکشد و نشان دهد که وی از زمانی که حمیده دختر بچه‌ای بوده، در او به دنبال ارضای امیال جنسی خود بوده است، اما در متن ترجمه، نه تنها هیچ یک از این مطالب منتقل نشده، بلکه نشانه‌ای هم بر قسمت محذوف متن وجود ندارد که غالب ساده‌سازی‌ها در این چنین مسائلی، این‌گونه بوده است. همچنین مشخص است که هرچند این ساده‌سازی را یک مرتبه محاسبه کرده‌ایم، ولی در چنین روندی، الفاظ فراوانی حذف شده است.

نمونه دیگر از راهکار ساده‌سازی در برگردان تابوهای فرهنگی در رمان *کوچه مدق*، هنگامی است که مترجم برای گریز از این مشکل، قسمت مهمی از متن را منتقل نکرده است: «و نظر هو محاذراً يراقب المارة و تحسس ثغرها في ظلمة المساء، ثم وضع شفتيه على شفتيها و هو يرتعد، و غمرتها انفاسه الملتهية... فسألت إلى نحرها و طرفت عينها» (همان، بی‌تا، ب: ۱۱۱). مرعشی‌پور این توصیف نسبتاً طولانی را تنها با دو جمله کوتاه جایگزین کرده است: «جوان رهگذران را پایید و... به مراد خویش رسید» (همان، ۱۳۷۸: ۱۱۵). به نظر می‌رسد که نویسنده متن مبدأ با به‌کار بردن الفاظ خاص قصد دارد گونه‌ی عشق عباس‌حلو به حمیده را به تصویر بکشد و نشان دهد که گرچه حلو عاشقی دل‌باخته است، اما عشقی آمیخته با شهوت و امیال جنسی و در واقع، عشقی زمینی و واقع‌گراست (ر.ک؛ مجیدی و رستمی، ۱۳۹۲: ۸۳-۸۶). اما در ترجمه، گرچه جای خالی و گذاشتن سه نقطه می‌تواند نشانه‌ای از قسمت محذوف متن

باشد، اما به کار بردن الفاظ مشخص جنسی برای شخصیت عاشق پیشه داستان به هدفی خاص به کار رفته که به خواننده فارسی‌زبان منتقل نشده است. واضح است که مترجم ناچار شده در چنین مواردی، یا کُلّ قسمتی را که تابو به شمار می‌رفته، حذف کند و حداکثر جای خالی، قرینه‌ای بر قسمت محذوف باشد که در غالب موارد، همین قرینه نیز وجود ندارد.

۶. نتایج بررسی ساده‌سازی در رمان راه

مترجم این اثر بارها برای انتقال مفاهیم، از راهبرد ساده‌سازی یاری جسته است که شرح این عملکرد وی بدین صورت است:

۱-۶) ساده‌سازی واژگانی

در مجموع ۳۶۷ مورد (۴۶٪ از کُلّ ساده‌سازی‌ها) تشخیص داده شده که خود شامل گونه‌هایی است:

الف) تغییر واژگان: ۱۱۸ مورد، برابر با ۳۲٪ از ساده‌سازی واژگانی.

ب) کاهش معنای واژگان: ۱۱۸ مورد، برابر با ۳۲٪ از ساده‌سازی واژگانی.

ج) حذف واژه: ۱۳۱ مورد، برابر با ۳۶٪ از ساده‌سازی واژگانی.

۲-۶) ساده‌سازی نحوی

۲۵۹ مورد (۳۲.۵٪ از کُلّ ساده‌سازی‌ها) که خود بر گونه‌هایی است:

الف) حذف ساختارها: ۶۲ مورد، برابر با ۲۴٪ از ساده‌سازی نحوی.

ب) ساده‌سازی در برگردان ساختار تعجب: ۸ مورد، برابر با ۳٪ از ساده‌سازی نحوی.

ج) ساده‌سازی در برگردان مفعول مطلق: ۱۲ مورد، برابر با ۴.۵٪ از ساده‌سازی نحوی.

د) ساده‌سازی در برگردان حال: ۴۰ مورد (۱۵.۵٪ از ساده‌سازی نحوی) که از سه

راهکار استفاده شده است: واو عطف: ۱۷ مورد، تغییر ساختار حال: ۱۲ مورد و حذف

ساختار حال: ۱۱ مورد.

ه) تغییر در خطاب جمله: ۱۱ مورد (۴٪ از ساده‌سازی نحوی).

و) تغییر در زمان جمله: ۲۰ مورد (۷.۵٪ از ساده‌سازی نحوی).

ز) جایگزینی با ساختارهای ساده‌تر: ۹۹ مورد (۳۹٪).

ح) بینامتنی: ۶ مورد (۲.۵٪).

۳-۶) اشتباه‌ها

مترجم این رمان در ۱۴۵ مورد (۱.۸٪ از کلّ ساده‌سازی‌ها) معنای مورد نظر نویسنده را به‌خوبی منتقل نکرده است.

۴-۶) تابوهای فرهنگی

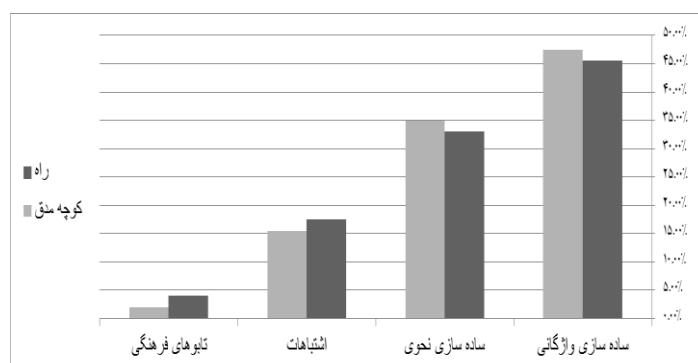
این برگردان، به علت فضای داستان و موضوع آن که از رابطه یک جوان با دو زن سخن می‌گوید و موارد متعددی از توصیف روابط جنسی بین شخصیت‌ها دارد که مترجم در ۳۰ مورد (۴٪ از کلّ ساده‌سازی‌ها) این تابوها را از ترجمه خود زدوده است. از این‌گونه ساده‌سازی، ۷ مورد مصافحه زن و مرد است و ۱۱ مورد مربوط به مسائلی مانند دشنام و کلمات ناپسند که مترجم آن را تابو و ناپسند شمرده است و در ۱۲ مورد نیز از برگرداندن روابط جنسی پرهیز نموده که در این دوازده مورد، کمیت بخشی از متن که در روند ترجمه انتقال نیافته، بسیار زیاد است و اگر با ساده‌سازی واژگانی مقایسه شود که معمولاً در یک واژه صورت گرفته، بر اهمیت آن افزون می‌شود.

رمان *الطریق* داستانی است که در آن قهرمان داستان، صابر، هم‌زمان با زنی به نام کریمه و دختری به نام الهام در ارتباط است و نویسنده برای نشان دادن تفاوت ذاتی رابطه قهرمان داستان با آنها، از توصیف ارتباط جنسی صابر با کریمه، زن مسافرخانه‌چی بهره می‌برد و بنابراین، توصیف‌های مذکور نقش کلیدی در سیر داستان دارد، اما در ترجمه مرعشی‌پور این نکته منتقل نشده است؛ برای نمونه: «أین أنا؟... أخطأت المكان؟ و حبکت الروب حول صدرها نصف العاری و عضت علی شفתיها لتند ابتسامه فجذبها إلی صدره، إلی بیجامته المبعثرة و شعره المنكوش، وشمها إلیه بقوة الصبر المعذب الطویل. أما أنا فإنی انتظر مائة عام. واتجها ملتصقین نحو السّریر و فی الطریق أطفأ النور. ألم تصادفک متاعب؟» (محفوظ، بی‌تا، الف: ۵۶). در ترجمه این تصویر شهوانی، مرعشی‌پور بیش از سی‌وپنج واژه را که در چندین جمله و عبارت بوده، حذف نموده است و کلّ تصویر در برگردان نادیده گرفته شده است: «کجا هستیم؟ اشتباه آمده‌ام؟» (همان، ۱۳۹۲: ۸۲). یا در همین رمان آمده است: «تعانقا بلا مقدمات و بعضیة و عنف

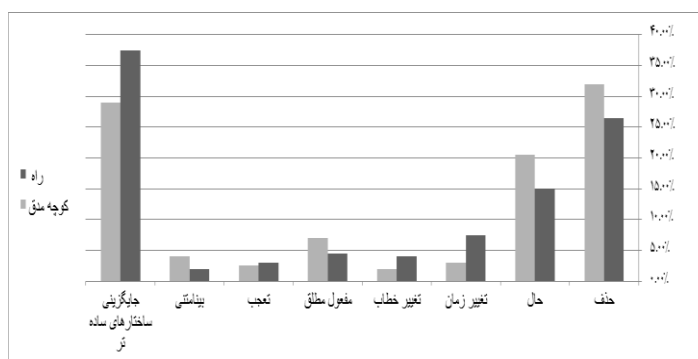
ولکن بلا روح و لا حسّ ثمّ انفصلا و هما يتبادلان نظرة ذاهله. قال: «...» (همان، بی‌تا، الف: ۹۷). در برگردان این قسمت، علاوه بر اینکه واژگانی ترجمه نشده، معنا نیز تغییر یافته است: «بی‌مقدمه و با اعصابی در هم آمیخته و بی هیچ حسّ و حالی سراسیمه در هم نگریسته و صابر گفت:...» (همان، ۱۳۹۲: ۱۲۹). در متن عربی، توصیفی از در آغوش کشیدن بی‌مقدمه، عصبی و بی‌احساس است و شخصیت زن و مرد هنگام جدا شدن از هم به یکدیگر نگاهی متحیر می‌کنند، اما در متن فارسی، ساده‌سازی سبب شده که تمام اوصاف واژه «تعانقا: یکدیگر را در آغوش کشیدند»، به واژه «نظرة: نگاه» داده شود، معنای مورد نظر نجیب محفوظ تغییر یابد و بدین صورت، مقداری از اطلاعات متن مبدأ منتقل نشده است.

اطلاعات به‌دست آمده در نمودارهای شماره ۱ تا ۴ قابل مشاهده است:

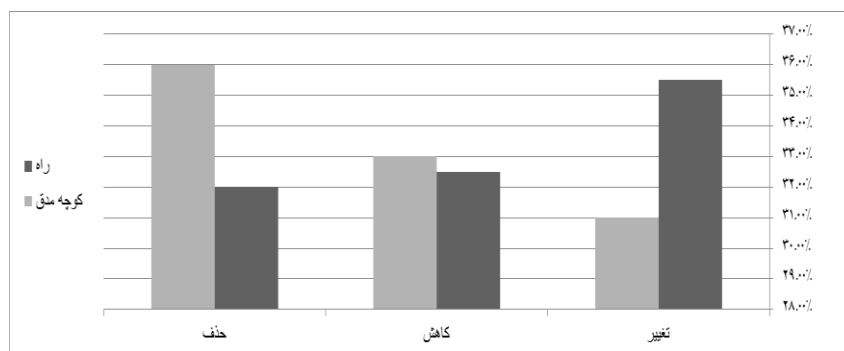
نمودار شماره ۱) انواع ساده‌سازی در رمان کوچک مدتی و راه



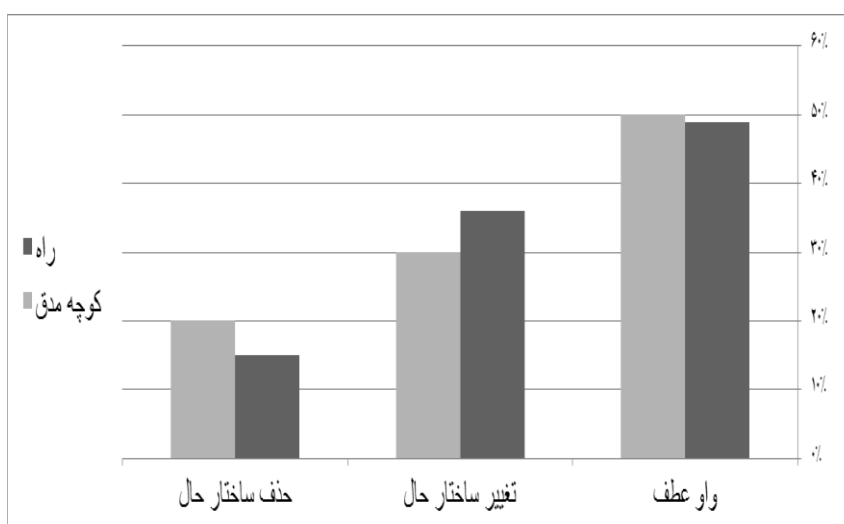
نمودار شماره ۲) ساده‌سازی‌های نحوی دو رمان



نمودار شماره ۳) انواع ساده‌سازی‌های واژگانی دو رمان



نمودار شماره ۴) انواع ساده‌سازی در ساختار حال دو رمان



نتیجه‌گیری

با بررسی نمودارها و آمارهای ارائه شده، می‌توان دریافت که مرعشی‌پور در هر دو رمان، روش مشابهی را برای ساده‌سازی دارد.

❖ ساده‌سازی از راهکارهای اساسی مترجم در ترجمه این دو کتاب است که بر اساس داده‌های این پژوهش، در دو مورد به کار می‌رود: نخست مسائل فرهنگی و تابوها شامل جنسی، لمس و مصافحه زن و مرد، دوم مسائل زبانی شامل ساده‌سازی واژگانی، نحوی و اشتباه‌ها.

- ❖ انواع ساده‌سازی در برگردان دو رمان یاد شده، به ترتیب فراوانی بسامد، عبارت است از: ۱- ساده‌سازی واژگانی. ۲- ساده‌سازی نحوی ۳- اشتباه‌ها. ۴- تابوهای فرهنگی.
- ❖ ساده‌سازی‌های واژگانی ترجمه هر دو رمان، ترفند حذف واژگان از بسامد بیشتری برخوردار است و دو ترفند دیگر، یعنی کاهش معنا و تغییر، بسامد یکسانی دارند.
- ❖ سبک مرعشی‌پور در ساده‌سازی نحوی بدین سان است که ابتدا جایگزینی ساختارهای ساده‌تر و پس از آن، حذف ساختارهای پیچیده و در مرتبه سوم، از ساده‌سازی‌های نحوی ترجمه حال قرار می‌گیرد و تغییر در خطاب و زمان، ساده‌سازی در انتقال روابط بینامتنی، ساده‌سازی در مفعول مطلق و ساختار تعجب تقریباً به یک درجه اهمیت دارد. همچنین اشتباه‌های فراوان مترجم سبب شده است که ساده‌سازی‌های ناخواسته‌ای جریان یابد و پس از آن، نیز منهیات فرهنگی کاهش‌هایی را در متن رمان ایجاد می‌نماید.
- ❖ انواع ساده‌سازی، به‌ویژه اشتباه‌های مترجم سبب شده است که مقدار زیادی از اطلاعات متن مبدأ منتقل نشود، چراکه در گونه‌های مختلف ساده‌سازی، یا معنا تغییر می‌کند و کاهش می‌یابد و یا قسمت‌هایی از متن مبدأ حذف می‌شود.
- ❖ تابوهای فرهنگی با آنکه بسامد کمتری را از دیگر انواع ساده‌سازی به خود اختصاص داده، اما حجم گسترده‌تری را در متن گرفته است و بسیاری از موارد حذف واژگانی و کاهش معنا، دقیقاً در همین حوزه روی می‌دهد. از این رو، تابوهای فرهنگی جایگاه چشمگیری در کاربرد شگردهای ساده‌سازی در ترجمه این دو رمان دارد.
- ❖ در شمارش حذف تابوهای فرهنگی کتاب راه، علی‌رغم حجم کمتر، بسامد حذف تابوهای فرهنگی بیشتر از کوچه مدق است؛ زیرا توصیف صحنه‌های ناهنجار فرهنگی بیشتری دارد.
- ❖ با توجه به داده‌های موجود در متن این دو ترجمه، تنها تابوهای مربوط به مسائل جنسی برای مترجم چالش‌آفریده است و دیگر تابوهای سیاسی، عقیدتی و غیره در شگرد ساده‌سازی دو رمان نقشی ندارد.
- ❖ شگرد حذف برای ساده‌سازی در تابوهای فرهنگی، در تمام موارد، مفهوم متن ترجمه شده را نسبت به متن مبدأ تغییر داده است و در مواردی، دقیقاً خلاف مقصود اصلی را القاء می‌کند. این امر در حذف توصیف صحنه‌های جنسی و تبدیل واژگان با بار منفی در متن

مبدأ، به واژگان با بار مثبت در متن مقصد، به تغییر کلی مفهوم داستان در صحنه‌های مرتبط با آن می‌انجامد؛ به عبارت دیگر، بار منفی ناشی از حس شهوت را به بار مثبت عاشقانهٔ پاکی تبدیل می‌کند!

پی‌نوشت‌ها

- ۱- پولینزیا در شرق استرالیاست که جزو قارهٔ اقیانوسیه به‌شمار می‌رود.
- ۲- علی‌رغم تمایل نویسندگان پژوهش حاضر برای به‌کارگیری معادل فارسی واژه، نظر به اینکه واژهٔ تابو در محافل و نوشته‌های علمی جا افتاده‌تر است و پرهیزه کمتر به‌کار می‌رود، ذکر وام‌واژه به‌جای معادل آن ترجیح داده شده است. یادآوری می‌شود در همین نوشته نیز در ارجاعاتی که نقل شده، تقریباً همگی از واژهٔ تابو بهره گرفته است.

منابع

- تجویدی، غلامرضا. (۱۳۸۷). «جهانی‌های ترجمه؛ از فرضیه تا نظریه». *مطالعات ترجمه*. سال ششم. شماره ۲۳. صص ۴۳-۶۰.
- حرّی، ابوالفضل. (۱۳۹۰). «سبک در ترجمه؛ راهکارهای فردی صالح حسینی از رهگذر همگانی‌های ترجمه؛ ترجمهٔ خشم و هیاهو». *مجلهٔ پژوهش ادبیات معاصر جهان*. شماره ۶۲. صص ۲۳-۴۲.
- حسینی معصوم، سید محمد و معصومه مرادی. (۱۳۹۰). «بررسی شیوه‌های ترجمهٔ عبارات‌های طنزآمیز در زیرنویس انگلیسی مجموعه‌های تلویزیونی». *فصلنامهٔ مطالعات زبان و ترجمه*. سال چهل و چهارم. شماره ۱. صص ۹۹-۱۱۷.
- راسل، برتراند. (۱۳۴۵). *جهانی که من می‌شناسم*. ترجمهٔ روح‌الله عباسی. تهران: امیرکبیر.
- روشنفکر، کبری، هادی نظری منظم و احمد حیدری. (۱۳۹۲). «چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان *الّصّ والکلاب* نجیب محفوظ؛ مقایسهٔ دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. سال سوم. شماره ۸. صص ۱۳-۳۴.
- زرکوب، منصوره و حسین عباسی. (۱۳۹۲). «نگاهی به ترجمهٔ داستان نمادین *خمارة القبط الأسود*». *فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. سال سوم. شماره ۶. صص ۱۱۳-۱۳۹.
- شریفی، شهلا و فهیمه (الهام) دارچینیان. (۱۳۸۸). «بررسی نمود زبانی تابو در ترجمهٔ فارسی». *فصلنامه زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. شماره ۱. صص ۱۲۷-۱۴۱.
- طیبی، نرجس. (۱۳۹۱). *مقایسهٔ متون ترجمه شده و متون اصلی؛ آزمون فرضیهٔ ساده‌سازی در*

- متون فنی همسان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مترجمی زبان انگلیسی. دانشگاه شیخ بهایی: دانشکده زبان‌های خارجی.
- قنبری خانگه، قاسم. (۱۳۸۶). «جایگاه فرهنگ در ترجمه». *مجله علوم انسانی*. سال شانزدهم. شماره ۷۲. صص ۱۸۹-۲۱۲.
- مجیدی، حسین و طاهره رستمی. (۱۳۹۲). «تحلیل و بررسی ویژگی‌های رئالیسم در داستان زقاق المدق نجیب محفوظ». *فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی*. سال اول. شماره ۳. صص ۷۶-۹۱. محفوظ، نجیب. (۱۳۷۸). *کوچه مدق*. ترجمه محمدرضا مرعشی‌پور. تهران: نشر فرهنگ و اندیشه.
- _____ . (۱۳۹۲). *راه*. ترجمه محمدرضا مرعشی‌پور. تهران: انتشارات هاشمی.
- _____ . (بی‌تا). الف. *الطریق*. قاهره: دار مصر للطباعة، مکتبه مصر.
- _____ . (بی‌تا) ب. *زقاق المدق*. قاهره: دار مصر للطباعة، مکتبه مصر.
- میرزایی، فرامرز. (۱۳۷۷). *تأثیر منفی ادبیات داستانی غرب در اسلوب‌ها و مضامین ادبیات داستانی مصر*. پایان‌نامه دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- میرزایی فرامرز و سید اسماعیل قاسمی موسوی. (۱۳۹۲). «تصریح در ضمایر جنسیتی در ترجمه محمدرضا مرعشی‌پور از رمان *راه* نجیب محفوظ». *فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. سال ۳. شماره ۹. صص ۷۱-۸۴.
- میرزایی، فرامرز و سرّیه شیخی قلات. (۱۳۹۲) «انتقال معنا و بینامتنی بر اساس مدل لپی هالم بررسی موردی ترجمه اشعار احمد مطر». *فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. سال ۳. شماره ۷. صص ۴۱-۵۸.
- هاشمی میناباد، حسین. (۱۳۸۳). «فرهنگ در ترجمه و ترجمه عناصر فرهنگی». *فصلنامه مطالعات ترجمه*. سال دوم. شماره ۵. صص ۳۰-۴۹.
- Granger, S. Lerot, J. and pech-tyson, S. (2003). *Corpus-based Approaches to Contrastive Linguistics and Translation Studies*. Amsterdam and NewYork: Radopi.
- Baker, Mona. (1996). *Corpus-based Translation Studies: The challenges that lie ahead*. Amsterdam and New York.
- Baker, Mona. (2011). *in the other words*. Second edition. Londen and New York: Rutledge.
- _____ . (2004). A corpus-based view of Similarity and deference in translation. *Journal of corpus Linguistics*. Pp.: 167-193.
- Gandin, Stefania. (2013). Translating the Language of Tourisms; A corpus Based study on the Translation Tourism English corpus. *Procedia-social*

and Behavioral Silences. No: 95. Pp.: 325-335.

Iustina, Ilsei & Diana Inkpen. (2003). *Towards Simplification: A Supervsed Learning Approach*. Proceedings of Machin Translation 25 Year on.

Sara Laviosa & Brait Wite. (1998). *the design and analysis of a comparable corpus of English newspaper*. Outrostemas.

Tabibi, Narjess. (Nd). *Simplification Hypothesis; translation factory*. Pp.: 1-25.

Yuan, U. (2008). Universals of translation: A Corpos-based Investigation of Chinese translation fiction School of language and Cultures. *Figiao College of foreign languages*.

www.fa.wikipedia.org

مطلب والتر اودانیک، درباره تابو

www.translationindustry.ir (Narjess Tabibi)